



«اسلام‌هراسی» اصطلاحی است که به‌طور خاص در زمینه رابطه اسلام با غرب، ترویج یافته است. پدیده‌ای که به نظر در تاریخ روایت نارآرام میان غرب و اسلام ریشه دارد. در این تاریخ بلندمدت تقابل و تنافر، تلاش شده هراس از اسلام در ذهنیت غربی، امری نهادینه شود و آنان اسلام را به‌مثابه تهدید غرب بنگرند.اسلام‌هراسی در دنیای معاصر به‌لحاظ تاریخی دارای چند مرحله است. یک مرحله آن به‌طور مشخص اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی آغاز شد. چرایی عملیاتی شدن اسلام‌هراسی نیز به موضوعاتی چون پیروزی انقلاب اسلامی و رشد و ازسرگیری جریان‌های اسلامگرا و بنیادگرای اسلامی در جهان اسلام برمی‌گشت. در واقع ترس از تأثیر انقلاب اسلامی ایران در سال‌های نخست پیروزی و مقابله با صدور انقلاب و مهار آن، موجب شد اسلام‌هراسی به‌منزله هدف، از سوی رسانه‌ها دنبال شود. مرحله دوم آن نیز به پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بازمی‌گشت. این نوشتار سعی دارد به بررسی تصویر ترسیمی از انقلاب اسلامی ایران در رسانه‌های غربی بپردازد.

- آغازی برای اسلام‌هراسی**

رسانه‌ها اقلب تلاش می‌کنند ساختار ایدئولوژیک جامعه‌ای را که در آن فعالیت می‌کنند، شکل داده و تحت تأثیر قرار دهند، بنابراین رسانه‌ها به‌جای آنکه به‌صورت منفعل به توصیف اخبار و حوادث روی داده بپردازند، فعالانه و بر اساس گرایش‌های ایدئولوژیک خود و منافع صاحبان قدرت دست به بازسازی مجدد آنها می‌زنند. از این رو، زبان رسانه، خشن نیست و سنجیده‌تر است. بنابراین رسانه‌ای توانند در ساخت تصویر شرقی در جهت منافع ایدئولوژیک دارندگان آن، اثرگذار باشند.نمونه این امر باید حول تصویر رسانه‌ای غرب از ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی مشاهده کرد. چنانکه ایران پیش از انقلاب، به دلیل همبیمانی شاه ایران با آمریکا، در مسیر تبلیغات منفی غرب نبود و حتی در رسانه‌های این کشور سعی می‌شد ایران کشوری شرقی و به جلو و متفاوت با دیگر کشورهای منطقه جلوه کند؛ آنچه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران کاملاً شکل دیگری پیدا کرد، بنابراین تا زمانی که

## نایب‌التولیه نگون بخت

**مظفر شاهدی**: محمدولی‌خان اسدی مخفتر به القاب مصباح دیوان، مصباح‌لسلطنه و در نهایت مصباح‌التولیه در سال ۱۲۵۷ شمسی متولد شد و در ۲۹ آذر ۱۳۱۴ به جرم همکاری و مساعدت با مسیحیان و به وجودآوردندگان واقعه مسجد گوهرشاد در صحن مظفر حضرت رضاع) در شهر مشهد اعدام شد. او که در زمان فر حدود ۵۷سال سن داشت از سال۱۳۰۵ش تاوپاینبات روزهای آذر ۱۳۱۴مقام نایب‌ت تولیت آستان قدس رضوی در مشهد را از سوی رضاشاه برعهده داشت و چنانکه از اسناد و مدارک متفق موجود برمی‌آید تا پایان عمر در خدمت صادقانه به مخدومش رضاشاه از هیچ کوششی فروگذار نکرد و شخص رضاشاه هم همواره از صداقت، درستکاری و پشتکار او نسبت به خودش رضایت خاطری تام داشت. محمدولی‌خان اسدی تا واپسین زمان تصدی این سمت تقریباً همیشه قدرتمندترین مقام آستان خراسان محسوب می‌شد و عموماً استنادداران و رؤسای وقت قشون و سایر مقامات ریز و درشت محلی بالاخص به خاطر جایگاه رفیع او نزد رضاشاه اعتبار ویژه‌ای برای او قائل بودند. فقط از اوایل سال ۱۳۱۴ش و همزمان با آغاز استناداری فتح‌الله پاکروان در خراسان بود که این نظم برهم خورد و برخلاف استناداران سابق پاکروان نسبت به اسدی عنایتی نداشت و در همان حال اسدی هم اعتباری برای استنادار قائل نبود و کماکان خود را شخصی اول خراسان می‌دانست که در نزد شاه هم قرب و منزلتی شایان توجه دارد. بدین ترتیب از ماه‌ها قبل از واقعه مسجد گوهرشاد میان مقامات محلی خراسان نفازی پدید آمده و هر یک از طرفین برای بی‌اعتبار ساختن دیگری تلاش‌هایی را آغاز کرده بودند. در این میان بویژه پاکروان توانسته بود با همراهی برخی مقامات سیاسی ـ نظامی آستان بتدریج مشکلاتی برای نایب‌التولیه‌قدرتمند آستان قدس رضوی فراهم آورد و احتمالاً توانسته بود در روندی تدریجی ولی مداوم ذهن رضاشاه را نسبت به اسدی مشوب کرده، او را از چشم رضاشاه بیندازد. بدین ترتیب و به رغم اینکه تمام شواهد و قرائن و اسناد و مدارک موجود حاکی از آن است که در واقعه مسجد گوهرشاد اسدی از هیچ تلاشی برای پایان دادن به حادثهٔ فروگذار نکرده است، با این احوال بویژه

### تأملات

چرا رسانه‌های غربی انقلاب اسلامی را تحریف می‌کنند؟

# مقتدر یا سازشکار مسأله این است

- محمد پورمحمد\***

تلاش می‌کردند انقلاب ایران را خواست قطب شرقی جنگ سرد، یعنی شوروی نشان دهند اما آنها برای توجیه این تحلیل مغرضانه خود، حتی قادر به پاسخ به این سؤال ساده نیز نبودند که اگر وقوع انقلاب خواست و تأثیر همسایه شمالی ایران است، چرا احزاب چپ و کمونیست مانند حزب توده در ایران به قدرت نرسیدند؟<sup>(۱)</sup> در کشور فرانسه نیز که تا پیش از انقلاب، اسلامی، اسلام، دینی ناشناخته بود، با وقوع انقلاب، شرایط نوینی حاکم شد. در این مقطع، از نظر رسانه‌های فرانسوی، دین اسلام در قلب حوادث مهم جهان قرار گرفت و موضوع اسلام وارد بحث‌ها و مناقشات خانوادگی شد و با خود گنجینه نوینی از اصطلاحات و عباراتی را که تا آن زمان برای فرانسویان نامأنوس بود، به ارمغان آورد. تا پیش از این، تصورات متفاوتی پیرامون اسلام و مسلمانان وجود داشت که اغلب مسائل کلی، تکراری و گمانه‌های کلیشه‌ای راجع به اسلام بود که شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان حول مسلمانان و اسلام منتشر ساخته بودند اما پیروزی انقلاب ایران، تصویر جدیدی برای مردم فرانسه ایجاد کرد. رسانه‌های فرانسه با انتشار اخبار وقوع انقلاب اسلامی ایران، به تحلیل و تفسیرهایی پیرامون اسلام و مسلمانان روی آوردند و از این طریق، شخصیت‌های جدیدی نظیر «ماکسیم رودنسون» و «ژاک برک» در عرصه شرق‌شناسی ظهور کردند.<sup>(۲)</sup> البته در کنار تصویر منفی از انقلاب اسلامی ایران، مجله «نئونول آبزواتور» چاپ فرانسه، مقاله‌ای تاریخی تحت عنوان «ایران، روح یک جهان بدون روح» منتشر کرد. «میشل فوکو» که به‌عنوان یک ناظر، خود در روند انقلاب اسلامی قرار گرفت، در این‌باره مقاله‌ای نوشت که در آن، وقوع تحول عظیم و انسان‌ساز در ایران را مورد اشاره قرار داد: «همواره از مارکس و اقیون توده‌ها نقل قول می‌کنند اما از جمله‌ای که درست پیش از آن عبارت است، هرگز سخنی به میان نمی‌آید؛ اینکه دین، روح جهان بی‌روح است. اگر چنین است، پس باید اذعان کنیم سال ۱۹۷۸، اسلام اقیون توده‌ها نبود، دقیقاً‌به این خاطر که روح یک جهان بی‌روح بود». این مقاله بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های مختلف پیدا کرد به‌طوری‌که به ۳۲ زبان ترجمه و در کشورهای مختلف منتشر شد اما بازتاب‌های مثبت پیرامون انقلاب اسلامی ایران در رسانه‌های غربی، موردی بود و هیچ‌گاه به یک جریان اصلی تبدیل نشد.

- داغ تسخیر سفارت آمریکا بر رسانه‌ها**

تسخیر لانه جاسوسی آمریکایی‌ا‌ موضوعاتی است که از سال‌های اولیه انقلاب اسلامی در ظهور رسانه‌ای سینمایی بسیار مورد توجه است به نحوی که رسانه‌های آمریکایی هر گاه می‌خواهند میزان تأثیر گذاری خود را بر مخاطبان بیفزایند و آنها را ضد ایران برانگیزد، تسخیر سفارت آمریکا را به‌منیامه داعی بر پیشانی ملت آمریکا مطرح می‌کنند و بر زخم کهنه آن تلنگر می‌زنند و از این طریق، مخاطبان را در مسیر مقبله با این همراه خود می‌کنند. رسانه‌های آمریکایی پس از تسخیر سفارت آمریکا، بخش اعظمی از برنامه‌های اخبار شبانه در آمریکا را به این ماجرا اختصاص دادند. همچنین تا

چندین ماه متوالی، کانال تلویزیونی «ای‌بی‌سی» در آخر شب‌ها برنامه ویژه‌ای را به نام «آمریکا در گروگان» پخش می‌کرد و گزارش «مکنیل لهرر» در کانال «پی‌بی‌اس» نیز برنامه‌های زیادی را به این بحران اختصاص داد. ماه‌ها نیز «التر کرانیکت» در برنامه خود تحت عنوان «وضع این‌طوری است.» تذکاراتی اضافه می‌کرد که تا آن روز چند روز است که گروگان‌ها در اسارت بوده‌اند و در واقع روزشمار بحران گروگانگیری بود. در جریان این فعالیت‌ها، «هودینگ کراتز» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در عرض ۲ هفته به شهرتی همانند ستارگان سینما رسید. از نظر «دوارد سعید» طول مدیریت بحران و اینکه ایران به‌منیامه نماد و تجلی کل رابطه آمریکا با جهان اسلام تلقی می‌شد، موجب اهمیت مورد ایران در بررسی عملکرد وسایل ارتباط جمعی بود. در واقع، بحران گروگانگیری منجر به آغاز جنگ تصویری میان ایران و ایالات متحده شد که هنوز هم تداوم دارد. دشمنی میان ایالات متحده و ایران و پوشش رسانه‌ای خصومت‌آمیز از ایران، منجر به ارائه تصویری از ایران در رسانه‌های غربی و بویژه آمریکایی شد که محورهای اصلی آن عبارت است از: نفرت، تروریسم، تعصب، عقب‌ماندگی، بی‌قانونی نبود احترام به زندگی و آزادی انسانی. برای مثال، لانه جاسوسی برای رسانه‌های آمریکایی بسیار مهم جلوه‌گر شد و پراساس نظر حمید نفیسی (۱۹۹۷م.) به «صنعت گروگانگیری» مبدل شد؛ تا آنجا که بسیاری از گروگان‌ها بعداً افراد صاحب‌نام، نویسنده یا سخنگو شدند. پیامد این امر چنان گسترده بود که در پیمایش ملی اخیر، ایرانیان به‌عنوان یکی از ملیت‌هایی که نزد جامعه آمریکا منفور هستند شناخته شده‌اند.<sup>(۳)</sup> در نتیجه تلاش‌های رسانه‌ای غرب، ایران به داستانی داغ و جنجال‌آمیز تبدیل شد و رسانه‌های جمعی به تنها منبع خبری و اطلاع‌رسانی درباره ایران، بحران گروگانگیری و انقلاب اسلامی تبدیل شدند. آنها فرآغ از چارچوب‌های تاریخی، اقدام به تصویرسازی منفی از ایران می‌کردند. در تصویر ترسیمی رسانه‌های غربی؛ بویژه آمریکایی، ایران تهدیدآمیز، افراط‌گرا، مشارکت‌گریز و آشفته بود. در فرانسه نیز با وقوع حادثه سفارت آمریکا در تهران، تحلیلگران فرانسوی، رویکرد دیگری پیش گرفتند و تلاش کردند اسلام و مسلمانان را به جنگ ضد غربیان مرتبط کنند به طوری که

مجله «توول آبزواتور» شماره ویژه‌ای را با موضوع «اسلام: آمریکا در محاصره» به این عنوان اختصاص داد و مجله «سپریس» روی جلد خود، عنوان «اسلام: جنگ» را درج کرد.<sup>(۴)</sup> سال ۱۳۳۸ش تا ۱۹۸۰/۱ ایران و امام خمینی(ره) بیشترین پوشش خبری را در رسانه‌ها بویژه تلویزیون‌های آمریکا به خود اختصاص داده بودند. علاوه بر تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات، برنامه‌های زنده، موسیقی و لطیفه‌ها، همگی به‌نوعی نشان‌دهنده تلاش رسانه‌های غربی و آمریکایی برای تحقیر و سرزنش ایرانیان بود. همچنین تصاویر غیرواقعی و کلیشه‌ای ارائه‌شده از سوی رسانه‌های غربی درباره اسلام، به تهدیدات مربوط به «اسلام بنیادگرا» و «اسلام

نظامی‌گرا» مربوط می‌شد. ادوارد سعید در این‌باره بر این باور است: «در میان مردم آمریکا و اروپا و در دنیای امروز، اسلام به‌صورتی ناخوشایند نشان داده می‌شود. رسانه‌های غربی، دولت‌های‌شان و استراتژیست‌های ژئوپلیتیک وابسته به این کشورها، همه و همه در تلاشند اسلام را به‌عنوان تهدیدی علیه بشریت و بویژه غرب نشان دهند.»<sup>(۵)</sup> تصویر کلیشه‌ای رسانه‌های غربی از مسلمانان به‌مثابه «بنیادگرایان» یا «روریست‌های بالقوه» از این مقطع به مسیر اسلام‌هراسی حرارت بخشید. این رسانه‌ها با توجه به انقلاب اسلامی ایران، تصویری تحریف‌شده و غیرواقعی از اسلام و مسلمانان ارائه دادند که باعث ایجاد نگرشی نادرست در فرهنگ غرب در این‌باره شده است.

- فراجام سخن**

ماهیت دینی انقلاب اسلامی ایران موجب تغییر نگاه غرب به ایران در مقایسه با پیش از انقلاب شد. همین امر موجب شد رسانه‌های غربی به تبعیت از سیاست‌های حاکم بر آنها، رویکرد متفاوتی در قبال ایران در مقایسه با گذشته اتخاذ کنند. در این زمینه، رسانه‌ها به افق‌های متفاوتی نظیر و افکار خاص به او پرداختند و چهره ایران و اسلام را در کنار هم مخدوش کردند. در این مسیر، اسلام‌هراسی روندی است که غرب را در تأمین اهدافش یاری می‌دهد. همچنین در این راستا بازنمایی اسلام به‌طور کل و انقلاب اسلامی ایران به‌طور خاص، در قالب هویتی افراطی، آشفته و خطرناک صورت گرفته است و اسلام شیعی ایران، نماد کل اسلام و تعیین‌کننده رابطه غرب با جهان اسلام معرفی شده است، البته جهان اسلامی که در تقابل با منافع غرب قرار می‌گرفت و نه اسلام سازشکاری که به‌اتحاد با غرب افتخار می‌کرد.

### پی‌نوشت

- ↑ عبدالله بیجرانلو، بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب، رسانه، شماره ۸۹، ۱۳۸۸، ص ۸۴
- ↑ ادوارد سعید، پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۴ تا ۴۷
- ↑ همان
- ↑ سهراب صادقی، اسلام‌هراسی در رسانه‌های غرب، کتاب ماه دین، اسفند ۸۹، شماره ۱۶۱، ص ۷۲
- ↑ کمالی‌پور، ۱۹۸۸، به نقل از علی ربیعی و فرناز احمدزاده نامور، نظریه به‌زنامی رسانه‌ای و تحلیل افکار عمومی متقابل آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها، دانش سیاسی، پاییز و زمستان ۸۷، ص ۵۲
- ↑ سهراب صادقی، اسلام‌هراسی در رسانه‌های غرب، ص ۷۲
- ↑ امرسون استیفن، چاند رامزفر و پریسیلا مارتینز، فرهنگی: اسلام و رسانه‌های غربی، مجله سیاحت و خردا ۸۵، شماره ۲۵، ۱۰

▪**کارشناس تاریخ انقلاب اسلامی منبع:برهان**

## درباره مکتبخانه‌ها

در گذشته نه چندان دور مکتبخانه به نخستین محل آموزش و تربیت گفته می‌شد و مدیر آن را معلم، مکتب‌دار، ادیب، ملا یا آخوند می‌نامیدند که در ولایت‌ها، قصبه‌ها و حتی آبادی‌های دورافتاده برقرار بودند. این کانون‌ها در هر جایی همانند گوشه یک مسجد قدیمی و کوچک، یا کنج حیاط یک خانه می‌توانست به‌وجود آید. از وسایل و امکانات تحصیلی، فقط فضای مستقی داشتند که شاگردان را از گرما، سرما، باد و باران حفظ می‌کرد و چند حصیر یا نمد کهنه کف مکتبخانه را می‌پوشاند. مکتب‌دار برای تدریس معمولاً شهریه‌ای نمی‌گرفت، چرا که از دید اعتقادی، گرفتن دستمزد برای تدریس مردود بود و تنها مکتب‌داری که سمت یا عنوان مذهبی نداشت از این قاعده مستثنا بود و نیازهای معیشتی او از راه مکتب‌داری فراهم می‌شد. وسایل تحصیلی آن زمان بسیار ساده بود. هر کس که قصد تحصیل داشت، باید تشک‌چه‌ای می‌آورد و جای مناسبی را در مکتب آماده نشستن می‌کرد و رحل یا لوح در پیش می‌گرفت. لوح یا رحل صفحه‌ای فلزی بود که با مرکب یا جوهر روی آن می‌نوشتند و سپس آن را می‌شستند. همین که ساعت تعطیلی می‌رسید، هر کس تشک‌چه را همراه خود به خانه برمی‌گرداند. علاوه بر این دانش‌آموزان خورجین کوچکی نیز از نوع جاجیم می‌آوردند و کتاب، قلمدان و غذای خود را در آن جای می‌دادند. در فصل زمستان به نوبت، سوخت مکتب را یکی از شاگردان تأمین می‌کرد. گاهی اوقات که توافقی نبود هر کس منقل کوچکی مملو از آتش به همراه خود می‌آورد و از گرمای آن بهره می‌گرفت.

هنگام درس دادن، مکتب‌دار یا ملا داخل مکتبخانه بر سسکویی می‌نشست و ترکه‌ای در دست و گاهی قلیانی زیر لب داشت. نخست شاگردان بزرگ‌تر جلو می‌آمدند، درس را از ملا می‌گرفتند و سپس آنان مأمور آموزش به دیگران می‌شدند. هر کودک پس از گرفتن درس، وظیفه داشت بر جای خود

### یادوقتی ۲۸

#### تاریخ مشروطه

- دکتر موسی نجفی**

... که یک نفر منشی تندنویس در مساجدی که ایشان وعظ می‌کنند، بگمارد و عین کلمات و عبارات را نوشته و اگر لازم به توضیح باشد، جرح و تعدیل نموده، هر هفته یک ورق به طبع برسانند و محض آنکه طالبین این جریده مجبور به اشتراک روزنامه «ندای وطن» نباشند، قیمت اشتراک سالانه او را نیز علیحده قرار دادیم از قرار سالانه در دارالخلافه طهران ۸ قران و سایر بلاد یک تومان و بعدها نیز آن‌شاه‌الله بر عهده اوراق فرسوده خواهد شد.

اما قبل از آنکه به بیان برخی عقاید جمال واعظاصفهانی بپردازیم، باید بدانیم که علت این علاقه سکولارها در ترویج و تبلیغ عقاید این فرد چیست؟ در این‌باره باید به یکی از انجمن‌های سری تشکیل شده در تهران و اعضای متشکله آن دقت کافی کنیم و ببینیم که باندهای غربگرای مشروطه چگونه در پی اهداف و آمال خود بوده‌اند. نوع تفکر و گرایش‌های این جمع سری را می‌توان با توجه به شناخت برخی اعضای این جمع دریافت و از آنجای برد که باندهای سکولار در مشروطیت، از به‌کارگیری هیچ وسیله‌ای برای ترویج عقاید خوددرداری نمی‌کردند.

▪ **اندیشه و سیاست انجمن‌های سری سکولار**

سناتور مهدی ملکزاده که از چهره‌های سکولار دهه‌های بعد از انقلاب مشروطیت و از آن مبلغان و مروجان غرب بوده است که از تجدد و ترقی عصر پهلوی(۱) تمجیدها دارد، به علت وابستگی خانوادگی و دیدگاه خاص خود، از جلسات سیاسی یکی از انجمن‌های سری دوران مشروطه گزارش می‌دهد:

... از آن زمان، مجالس کوچک از آزادیخواهان، در مرکز و شهرهای بزرگ در خفا تشکیل می‌یافت؛ ولی از ترس مأموران دولت و جاسوسان، جرأت عرض وجود نداشتند و حتی در پیش مردانی که در حسن نیت آنها تردید نبود، از اظهار عقیده خودداری می‌کردند، بدین وسیله آزادیخواهان ایران در انزوا و به دور از یکدیگر می‌زیستند و یکدیگر را نمی‌شناختند و از همکاری جمعی محروم بودند.

... رهبران آزادیخواهان که از دیر زمانی با هم سوسری داشتند و در مجامع سری گرد هم جمع می‌شدند، با همان حس سیاسی که اشاره کردیم، موقع را مناسب دیدند که گروه منزوی و منفرد و بی‌سروسامان را گرد هم جمع کرده و طبق اساسنامه‌ای که تهیه کرده بودند، شروع به فعالیت اجتماعی نمایند.

این بود که پیشوایان آزادی، قبل از هر اقدامی، به آزمایش و امتحان اشخاصی که به طرفداری از فلسفه نوین معروف بودند و خود را طرفدار تحولات اجتماعی و حکومت قانون می‌دانستند، پرداختند و در میان صدها نفر از آن طبقه، در حدود شصت و چند نفر را که به استقامت رأی و ایمان به آزادی و استحکام فکری و سرنگاهداری و تاب و توان تحمل و فشار و بدیختی را داشتند، انتخاب کردند؛ و سپس از آنکه مقصود و منظور او را با هر یک جداگانه در میان نهندد و از آنها اطمینان کامل حاصل کردند، مصمم شدند که برای رسمی کردن مسلک و مرام خود یک کنگره عمومی تشکیل بدهند...

پس از مشاوره زیاد، باغ میرزا سلیمانخان میکده را در خیابان گمرک که در آن زمان یک کم جمعیتی بود و به غیر از در عمومی محل در متروک کوچک در صحرای معروف امین الملک داشت، انتخاب کردند و جماعت را در آنجا برای عصر روز دوازدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۲ هجری دعوت کردند...

در هر حال بانگاهی به اسامی افراد جلسه باغ سلیمانخان میکده می‌توان به ترکیب فکری و سیاسی این انجمنها و نقش تخریبی برخی از آنها در سنوات مشروطیت پی برد؛ هرچند بهنظر می‌رسد که این انجمن و انجمنهای مشابه، در بسیج مردم و نفوذ ملی نقش بسیار اندکی داشته و بزرگ کردن نقش این انجمنها در کتبی نظیر کتاب سناتور ملکزاده و یحیی دولت‌آبادی، بیشتر جنبه داستان خیال‌پردازی و بزرگنمایی داشته است تا بیان واقعیت. ولی هرچند نقش این جوامع سری روشنفکری در نفوذ مردمی و ششعائر اصیل مشروطیت کم باشد، در یک مورد نمی‌توان به مجادله پرداخت و آن نقش تخریبی و انحرافی اینگونه مجامع در غربی کردن مشروطیت و اسلام زبانی در بطن و متن آن جنبش است. درستی این مطلب، بانگاهی به نام اسامی دسترس سری باغ سلیمانخان میکده بیشتر معلوم شود:

- ملک‌المتکلمین ۲- سیدجمال‌الدین واعظ ۳- ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس
- حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی ۵- حاجی سیدنصرالله تقوی ۶- میرزا سلیمانخان میکده
- سیدمحمدرضا مساوات

ادامه دارد